



جنگ ستیزی و پاسداری از صلح در

آثار میخائیل نعیمه

دکتر کبری روشنفکر - عضو هیات علمی

محدوده خود یا فراتر نهادند و دریاچه زلال صفا و صمیمیت را بسا خودخواهیهای مکرر گل آلود کردند.

شاید ذکر این نکته خالی از ضرورت نباشد که بین جنگ، جهاد و دفاع تفاوت بسیار است و آنچه در این مقال به آن پرداخته‌ایم، تخاصمی است که بدون در نظر گرفتن اهداف عالی و از روی خودبزرگ بینی، و بی توجهی به مرز اندیشه‌ها و اختیارات خدادادی انسان و به قصد تجاوز به حقوق دیگران صورت می‌گیرد و توجیه آن فقط با روانکاوی در بعد سیری‌ناپذیر نفس زیاده خواه اماره امکان‌پذیر خواهد بود.

از سوی دیگر، تاریخ تمدن بشری همواره بیش از آنکه شاهد صلح و صفا بین قبایل و نژادهای مختلف باشد، روایتگر درگیریها، جدالها و کشتارها بوده است.

آنگاه که هابیل علیه السلام دست برادری به سوی قابیل دراز کرد، با او از در صلح درمی‌آمد که لئن بسطت الی یدک لتقتلنی ما أنا بباسط یدی الیک لأقتلک^۱

و ترس از خدا را علت اصلی دوری از نزاع شمرد: *ینی أخاف الله رب العالمین*.^۲ اما قابیل دست رد به سینه او زد و اولین جنگ تاریخ بشری را که نتیجه‌ای جز خسران نداشت، آغاز کرد. *فقتله فأصبح من الخاسرین*.^۳

با نگاهی دقیقتر به قرآن و تاریخچه تخاصم، می‌توان آن را در زمانی دورتر و قبل از خلقت آدمیزاد، جست. آنجا که شیطان از در نزاع با دست‌پرورده جدید خداوند برآمده، خود را از او برتر دانسته و غضبناک از رحم الهی، چنین می‌گوید: *ربّ بما أغوتی لأزیننّ لهم فی الأرض و لأغوینهم أجمعین*^۴ و بار دیگر سوگند خورد که: *فبعزتک لأغوینهم أجمعین*.^۵

آنگاه که نسل بشر محدود به دو تن می‌گشت، یکی از آن دو حقوق دیگری را محترم نشمرد و غضبناک و انتقامجویانه، قصد جان دیگری کرد؛ از آن پس با افزایش نفوس، اقوام، قبایل و نژادهای مختلف همواره به حق خود قانع نشده از

چکیده:

جنگ و صلح، دو مفهوم دیر آشنایی است که بشریت را از ابتدای خلقت همواره به سوی خود فرا خوانده است. میخائیل نعیمه ادیب و متفکر لبنانی به‌عنوان قطب اندیشه مهجری، زبان و قلم را در خدمت پاسداری از حریم انسانیت و سوق دادن جهان به سوی امنیت و صلحی همه جانبه و دور ساختن از تشنج و بحران قرار داده است.

ادبیات در همه شاخه‌های نظم و نثر برای او بلندگویی است تا برای رسیدن به بهشتی موعود، برادری، مساوات، گذشت و ایثار را تبلیغ کند.

کلید واژه‌ها:

ادبیات معاصر، لبنان، جنگ و صلح، میخائیل نعیمه

به تصریح قرآن مجید، بشر از ابتدای خلقت با واژه جنگ و صلح آشنایی داشته است.

(۱) مائده، ۲۸

(۲) همان

(۳) مائده، ۲۹

(۴) حجر، ۳۹

(۵) ص، ۳۸

در تاریخ اقوام عرب نیز جنگهای متعدد و دراز مدت به وقوع پیوسته است. از جمله جنگ چهل ساله داحس و غبراء که نتیجه حماقتهای شخصی بوده و درگیریهای مدام دو قبیله عبس و ذبیان را به دنبال داشت. و نیز جنگ بسوس بین دو قبیله بکر و تغلب که تنها به خاطر کشته شدن شتر کلب به راه افتاد.

چنین ستیزه‌گریها، انسانها را هرچه بیشتر از انسان بودن تهی کرده به دستجات مختلف حیوانات وحشی شبیه می‌نمود. از این رو از تمدن، آبادی و سکونت

سودجویانی با عنوان سیاستمدار ملتها و نژادهای مختلف را به جان هم انداخته از این راه به اهداف چند سویه خود می‌رسند.

امروزه دیگر مسأله درگیریها بر سر دیر یا زود رسیدن اسبهای مسابقه به خط پایان یا چریدن شتری در زمین دیگری نیست. اکنون مردان میدان سیاست به

ادبای مهاجر که از سر اجبار دیار و کاشانه خود را ترک کرده، در کشورهای مختلف جهان آواره گشته‌اند، گویا هنوز در میان مردم خویش می‌زیند که خامه آنها با همه تلخکامیهای خاور زمین آشناست.

دستاویزهای مختلفی سربازان خود را قانع می‌کنند تا طلبکارانه قصد سرزمین و جان مردم دیگر را کنند؛ جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نمونه بارز چنین تجاوزاتی بوده است.

شاعر معاصر چون نیاکان خود، توان پا درمیانی و خاتمه دادن به ستیزه جوییها را ندارد، اما بخوبی از عهده انعکاس واقعیتها و ارائه پیشنهادها و راه‌حلهای برای حل منازعات برمی‌آید.

ادبای مهاجر که از سر اجبار دیار و کاشانه خود را ترک کرده، در کشورهای مختلف جهان آواره گشته‌اند، گویا هنوز در میان مردم خویش می‌زیند که خامه آنها

خبری نبود و نابودی نسلها و اصلها و تباهی فرهنگها کمترین حاصل آن به شمار می‌رفت.

تاریخ ادبیات عرب نیز چون دیگر زبانها متکفل ثبت و ضبط وقایع مختلف زندگی و از جمله چنین درگیریهایی بوده است. دیوان شعرایی چون مهلهل، زهیر بن ابی سلمی و حتی امرء القیس خبر از وقوع تنشهای متعدد می‌دهد که در مواردی، با پا درمیانی پیامبر قوم، که همان شاعر قبیله بوده، پایان می‌یافت.

با توسعه دانش بشری، جنگهای تن به تن و برخاسته از حسد و فزون خواهی، شکل دیگری به خود گرفت. در این زمان

با همه تلخکامیهای خاور زمین آشناست. اینان غیرتمندانه و متعهدانه تدوینگر ادبیاتی هستند که با نام ادب سیاسی و در بعدی وسیعتر به نام ادب اجتماعی بروز می‌کند.

میخائیل نعیمه^۱ به عنوان سخنگوی ادبیات مهاجر سهم بسزایی را در ارائه این گونه ادبی داشته است.

ارزیابی مسأله جنگ و نقطه مقابل آن یعنی صلح، برای ادیبی که خود در کارزار حضور مستقیم داشت،

(۱) میخائیل نعیمه شاعر و نویسنده لبنانی به سال ۱۸۸۹ م در بسکتنا متولد شد. دروس دوره ابتدایی را در روستای محل تولد خود گذراند و برای ادامه تحصیل به ناصره در فلسطین و سپس به روسیه و آمریکا سفر کرد.

او از ادبای مهاجر و از بانیان انجمن قلم بود. نعیمه با انتشار تألیفاتی به دو زبان عربی و انگلیسی توانست به منزلت ادبی شایسته‌ای دست یازد. در سال ۱۹۳۲ م به وطن بازگشت تا زندگی همراه با تدبیر و تأمل را با خدمت به هم‌میهنانش همراه کند. او دارای قلمی روان، زبانی فصیح و اطلاعاتی جامع بود، در مسائل مختلف، دیدی عمیق داشت و از هرگونه تجمل دوری می‌گزید.

مهمترین نوشتارهای او پیرامون مسائل اجتماعی و فلسفی است. مانند الآباء و البنون، زاد المعاد، الیوم الأخير، یابن آدم، بنگرید به: سبعون، میخائیل نعیمه، ج، ص ۳؛ المجموعة الكاملة، میخائیل نعیمه، ج ۶، ص ۲۰۳، ۱۲۹ و ۲۲۶؛ احادیث مع الصحافة، میخائیل نعیمه، ص ۳۹؛ الجسامع فی تاریخ الأدب العربی، حنا الفاخوری، ج ۲، ص ۲۷۶-۳۶۷

واقع‌بینی را به ارمغان آورده است. او که در سال ۱۹۱۸ میلادی از جانب ارتش آمریکا به فرانسه اعزام شده بود، جنگیدن در صف مخالفان انسانیت را نپسندید و ارتش را ترک کرد. سپس در دانشگاه رین فرانسه مشغول فراگیری تاریخ ادبیات، هنر و زبان فرانسوی شد.^۱

شاید علت عقب نشینی او از جنگ را بتوان در این جمله‌اش خلاصه کرد: «الموت امر لا مفر منه ولكن الويل ثم الويل للذي يجعل من نفسه أداة لموت غيره».^۲

وی در جای دیگر می‌گوید: «انسان در زمان صلح، گرانقدر است؛ اما در جنگ با پشه فرقی نمی‌کند».^۳

او از خونریزی ابراز انزجار می‌کند^۴ و

صغیر گلوله‌را زشت‌ترین صداها می‌دانست.^۵ نعیمه که در طول عمر، شاهد وقوع دو جنگ جهانی بود، آزموده‌های شخصی خود را چنین توصیف می‌کرد: «در آنجا دیدم که فرد چگونه از انسانیت خویش غافل می‌شود و بصورت ابزار جنگی در می‌آید. او به امر قدرتی خارجی، به مهره شطرنجی می‌ماند که با فقدان شخصیت انسانی، بیخود از خود و به هدف کاشت و برداشت مرگ به حرکت در می‌آید^۶ و پی در پی جرعه‌های بغض، کینه، قتل و غارت را سر می‌کشد».^۷

با چنین دیدی به ارتش و سربازان، بدیهی است که او وجود آنها را عامل اصلی بروز انتقامجویی‌ها و زیاده‌طلبی‌ها بداند.^۸ او می‌گوید: «اگر صلح بتواند سلاح را از دست مدافع خود (سرباز) خلع کند،

زمین خاستگاه صلح خواهد شد».^۹ به این ترتیب، ضرورت وجود وزارتس به نام وزارت جنگ نیز بکلی زیر سؤال می‌رود.^{۱۰}

او در نامه‌ای به سرباز گمنامی که در جنگ جهانی اول جان باخته، تمام کین خود را نثار گردانندگان اصلی جنگ که از دور، دستی بر آتش دارند، می‌گرداند و شاه، شخص اول مملکت، را سرزنش می‌کند که با فرستادن جنگجویان به کارزار، حفظ تاج و تخت خود را ضمانت می‌کند. وزیر جنگ، به نظر او، تنها به فکر افزودن مساحت سرزمینش می‌باشد و برای او حق، عدالت و آزادی مفهومی ندارد. فرماندهان جنگی نیز آرزوی گرفتن مدالهای افتخار را در سر می‌پروانند.

او در ادامه نامه خود، سرباز را مورد خطاب قرار داده، از او می‌پرسد که مرگ او هدفدار بوده، یا ناخواسته کشته شده است؟

او نظر خود را در مورد جنگ جهانی اول، این گونه بیان می‌کند: «هرگاه درباره جنگی که پایان پذیرفت (جنگ جهانی اول) با خود می‌اندیشم، سنگینی اینهمه خسارت وارد شده بر مردم را بر دوش خود احساس می‌کنم. واقعاً حاصل چهار سال کارزار چه بود؟ دهها میلیون کشته، زخمی، آواره، مسکین، یتیم، بیوه به اضافه خرابیها... و سرمایه‌هایی که به گلوله، بمب، توپخانه و ناو تبدیل شد.^{۱۱} به اعتقاد نعیمه، تنها طرف برنده جنگ، شیطان است. در قاموس او، شیطان مرادف با تمام گرایشهایی است که در مسیر شناخت انسان، آزادی و توکل او

به وجود مطلق، مانع ایجاد می‌کند و هر نوع جنگی، از زمان هابیل و قابیل تاکنون، دلیل بر این است که انسان مغرور به قدرت و معرفت خویش، هنوز با قدرت حق و شناخت صحیح فاصله بسیار دارد.^{۱۲} او جنگ جهانی دوم را بیش از هر جنگ دیگری مایه مسخ انسان به وسیله شیطان می‌خواند.^{۱۳} و در جای دیگر نیز شیطان را عامل اصلی بروز جنگها می‌داند.^{۱۴}

فقدان ضمیر انسانی، فوران روحیه غارتگری، غرور سرکش،^{۱۵} بربریت و وحشی‌گری،^{۱۶} پیروزی جهل بر معرفت و توس بر آسایش، کفر بر ایمان، درد بر

- (۱) در اسارت فی الشعر العربی المعاصر. شرقی ضیف. ص ۲۱۶
- (۲) ومضات. میخائیل نعیمه. ص ۸۲
- (۳) همان منبع. ص ۵۲
- (۴) همان منبع، ص ۸۴
- (۵) همان منبع، ص ۷۳
- (۶) أحادیث مع الصحافه. ص ۱۹۷: اليوم الآخر. ص ۵۴
- (۷) ومضات، ص ۸۵
- (۸) همان منبع. ص ۵۲
- (۹) کرم علی درب. میخائیل نعیمه. ص ۹۹
- (۱۰) نجوى الغروب. میخائیل نعیمه. ص ۹۹
- (۱۱) سبعون ج ۲. ص ۱۴۲
- (۱۲) الیاد. میخائیل نعیمه. ص ۴۶
- (۱۳) همان منبع، ص ۸۲
- (۱۴) یابن آدم. میخائیل نعیمه. ص ۱۵۳
- (۱۵) همانجا
- (۱۶) مرداد، میخائیل نعیمه. ص ۲۳۱: ومضات. ص ۱۷۴: المجموعة الكاملة، ج ۵، ص ۳۴۲

لذت و مرگ بر زندگی^۱ عوامل اصلی بروز جنگ از دیدگاه نعیمه است. او می‌گوید تا زمانی که پول تنها قبله‌گاه جانیان باشد، اخلاق در معرض فساد قرار خواهد گرفت و جنون جنگ، انسان را از نظام هستی ساقط خواهد کرد.^۲ به عقیده نعیمه تا زمانی که انسان به بلوغ فکری نرسد، جنگ او را رها نخواهد کرد.^۳

نعیمه با الهام از آیین مقدس اسلام، تنها دشمن انسان را نفس او می‌شمرد و با این‌گونه توجیه می‌کند که جنگ در گوش انسان، دشمنی خارجی مطرح کرده، وی را علیه آن تحریک می‌کند.^۴

به نظر او زیانهای مادی ناشی از جنگ هر قدر بزرگ باشد، با آسیبهای جبران‌ناپذیری که به روح و روان انسان و ایمان او به خدا وارد می‌شود، قابل مقایسه نیست.^۵ او می‌گوید: بزرگترین شر جنگ، کشتن روح قبل از کشته شدن جسم است.^۶ اعلان جنگ، اعلان شکست انسانی است. در هر جنگی، عقل انسان به زنجیر کشیده، فکر او فاسد، قلب او شکسته و بارقه‌های خیالش خاموش می‌شود. مفاهیمی چون عدالت، توپخانه لاف زدن می‌شود. مهربانی، بمب افکن ویرانگر گشته و حقیقت، تانک آتش انداز می‌شود. محبت نیز به شمشیری در دست کین، و راستی به صمغی جویدنی در دهان ریا تبدیل می‌گردد. جوانمردی، نعل خست و طهارت، خلخال پای پلیدی خواهد شد. آزادی مژه جنجال می‌دهد و ایمان مرکب امیال پست می‌گردد.^۷ با مشاهده بلایای حاصل از جنگ و

بی‌توجهی عاملان اصلی جنگ به سرنوشت انسان، نعیمه مشارکت لبنان و دیگر کشورهای عربی را در جنگ حماقت محض می‌شمرد.^۸

او می‌گوید: «ویرانی لبنان، جیبهای بسیاری را انباشته می‌کند.^۹ مسلم است که دلالتها، واسطه‌ها، کسانی که کارزارهای گل‌آلود تنها موقعیت پیشرفت آنان است و کشورهای بی‌تمام جنگ افزارهای قدیم و جدید خود را در طی جنگ به فروش رسانیده‌اند، هیچگاه خواهان تمام شدن این بحران نیستند.

نعیمه با نگاه تیزبین به بررسی بی‌عدالتیهای جنگ پرداخته، سنگدلیهای آن را بر ملا می‌کند. به نظر وی جنگ باعث می‌شود، انسان به عدالت حکم نکند: «من سیئات الحرب أنها تجلس البطولة الزائفة على عرش البطولة الحقة فتدعو الذي يقهوا أخاه بطلاً و تبالغ في تمجیده و تکریمه و الذي يقاهر نفسه ليحسن معاملة أخيه الإنسان تدعوه جباناً و تنبذه بذ النواة»^{۱۰} گروانی از دیگر عوارض ناشی از جنگ است؛ اما نعیمه به این مسأله اقتصادی چندان از بعد مادی نمی‌نگرد. او بالا بودن هزینه تحصیل را طرح می‌کند و این نشان دهنده وارستگی نعیمه از مسائل جزئی و توجه خاص او به امر تربیت انسانهاست.^{۱۱}

شعر نعیمه نیز خالی از جنگ و حوادث مابعد آن نیست. او در دیوانش صحنه غمبار پس از کارزار جهانی اول را توصیف کرده، عذر تقصیر را به گردن غربی و شرقی هر دو می‌افکند:

أخى إن ضج بعد الحرب غريباً بأعماله
و قدس ذكر من ماتوا و عظم بطش أبطاله
فلا تهزج لمن سادوا و لا سمت بمن دانا
بل اركع صامتاً مثلى بقلب خاشع دام

لبنکی حظّ موتانا

أخى إن عاد بعد الحرب جندی لأوطانه
و ألقى جسمه المنهوك في أحضان خلّانه
فلا تطلب إذا ماعدت الأوطان خلّاناً
لأن الجوع لم يترك لنا صحباً لناجیهم

سوی أشباح موتانا

أخى إن عاد يحرث أرضه الفلاح أو يزرع
و یبنی بعد طول الهجر کوخا هذه المدفع

فقد جئت سواقینا و هذ الذل ماوانا

و لم يترك لنا الأعداء غرساً في أراضینا

سوی أحياف موتانا

أخى، قد تمّ مالو لم نشأه نحن ماتماً

(۱) المجموعة الكاملة، ج ۴، ص ۵۱۷

(۲) همان منبع، ج ۶، ص ۳۰۴

(۳) همان منبع، ج ۵، ص ۲۵۷، ۲۶۱

(۴) مذكرات الأرقش، میخائیل نعیمه، ص ۳۱-۳۲

(۵) المجموعة الكاملة، ج ۴، ص ۵۱۷

(۶) مذكرات الأرقش، میخائیل نعیمه، ص ۳۱

(۷) المجموعة الكاملة، ج ۴، ص ۵۱۳

(۸) فی مهب الريح، میخائیل نعیمه، ص ۱۹

(۹) ومضات، میخائیل نعیمه، ص ۱۰۶

(۱۰) مذكرات الأرقش، ص ۳۳، "آز بدیهای جنگ

این است که مدعیان پهلوانی را به جای قهرمانان

حقیقی می‌نشانند، کسی را که با برادرش دشمنی

می‌ورزد، شجاع و قهرمان خوانده، در تجلیل او

راه مبالغه پیش می‌گیرد؛ اما آنکه از پس نفس

خود برآمده با ممنوع خود نیک رفتار می‌کند،

بزدل خوانده شده و از جامعه رانده می‌شود.

(۱۱) المجموعة الكاملة، ج ۱، ص ۷۶۳

و قد عمّ البلاء و أو أردناه نحن ما عمّا
فلا تندب فأذن الغير لا تصنى لشكوانا
بل اتبعنى فأذن الغير لا تصنى لشكوانا
بل اتبعنى لنحفر خندقاً بالرفش و المعول
نواری فیه موتانا
أخی! من نحن! لا وطن و لا أهل و لا جاز
إذا نمنا، اذا قمنا، و دانا الخزی و العار
لقد خمت بنا الدنيا كما خمت بموتانا
فهاث الرفش و اتبعنى لنحفر خندقاً آخر
نواری فیه أحياناً...^۱

ترکیب ویژه قصیده، اختیار وزن و بحر مناسب، تفصیل جنگ از زبان راوی خسته با نفسهای بریده، نوحه، زاری و تحسر او را از مصایب پی در پی بخوبی به تصویر می کشد.

بوی تعفن مرگی ناخواسته، از همه ابیات، مشام را می آزد. گویی بر قصیده، خاک گورستان پاشیده اند که هیچ نور زندگانی از آن به چشم نمی خورد.

روش بیدارگری نعیمه در به زیر بار جنگ ترفتن متنوع است. او با استفاده از اسلوبهای مختلف انشایی و خبری، انسان را به تفکر وادار می دارد تا به چنین عمل نابخردانه ای مبادرت نرزد. گاه می پرسد: «چرا جنگ؟»^۲ گاه با تعجب می گوید: «عجب از این انسان که ابعاد هستی را تا میلیاردها سال نوری می سنجد، اما به خاطر یک وجب خاک، جنگ به راه می اندازد!»^۳ زمانی آرزومندانه می گوید: «کاش روزی جنگ نتیجه ای غیر از نابودی داشت.»^۴ و گاه حیوان را بر انسان ترجیح می دهد: «هنیئاً لک أیها الدیك و تیباً لسیدك الإنسان»^۵ و باری در اسلوب ترجی منتظر است که نسلهای آینده در

دنیایی مملو از لطف و صمیمیت و راستی بسر برند.^۶

در شعارهای بشر دوستانه او، جسم بشری مقدس تر از آن است که هدف گلوله ها قرار گیرد و خون او پاکتر از آن است که در راه حفظ سلطنت ریخته شود.^۷ اگر انسان قدر خود را بازشناسد، مردم در دید او ارزشمند خواهند بود.^۸

نعیمه با جهان بینی ای به وسعت هستی، همه کائنات را شریک زندگی می بیند و می گوید که محبت امری ضروری است چنانکه آب و هوا برای انسان دو امر اجتناب ناپذیر است و بدون عشق، انسان در گردابهایی نظیر جنگ فرو می رود.^۹ او معتقد است که اگر جنگاوران از باده محبت سرمست شوند، آرام گرفته و مایه آرامش خواهند شد.^{۱۰}

نعیمه دشمن سرسخت جنگ است و در جای جای آثار خود بدین موضع گیری افتخار می کند، اما در عین حال برای (۱) همس الجنون، میخائیل نعیمه، ص ۱۴-۱۵: «ای برادر اگر بعد از جنگ، انسان غربی از اعمالش ناله سرداد و یاد مردگان را گرمی داشت و حمله های قهرمانانه را بزرگ شمرد، غالبان را مستای و مغلوبان را شماتت مکن! بلکه چون من خاموش زانو بزین با قلبی خاشع و خونی تا بر بخت رفتگان بگیریم.»

برادرم اگر بعد از جنگ سربازی عزم وطن کرد و بیکر صد پاره خویش را در دامن عزیزان افکند، تو در میهن به دنبال دوستان مباش که گرسنگی برایمان دوستی جز شبخی از مردگانمان باقی نگذارده که با وی به نجوا نشینیم . برادر جان! اگر کشاورز برای شخم یا کاشت

زمینش برگشت و خواست بر خرابه های توپخانه ها آلودگی بسازد (چه سود که) چشمه ها خشکیده و خانه هاما مسکن ذلت گردیده است، که دشمنان در سرزمینهامان برداشتی باقی نگذارند جز مردار کشتگانمان.

برادرم! شد آنچه شد، اما اگر نمی خواستیمش صورت نمی گرفت.

و بلا همه جا گسترده که اگر می خواستیم جلوی انتشارش را می گرفتیم. مویه مکن که از ماست که بر ماست.

بیایم گودالی برکنیم با بیل و کلنگ که جان باختگانمان را در آن بیوشانیم.

ای برادر! ما کیستیم؟ بی وطنان بی کسان بی خانمان!

چه بخوابیم و چه برخیزیم بالا پوشمان خواری و ننگ است.

دنیا ما را و کشته هامان را ارجمند دارد.

پس نبشی دیگر باید و خندقی دیگر که زندگانمان را خاک پوشان کنیم.

(۲) البیادر، ص ۴۰: «علام یقتل الناس و مم یتذمرون؟»

(۳) ومضات، ص ۵۱: «و اعجاباء للإنسان یقیس أبعاد الكون ببلاس السنوات الضوئیه ثم یریق دمه فی سبیل شبر من تراب الأرض!»

(۴) المجموعة الكاملة، ج ۵، ص ۳۴۲: «یا لیت کسبها کان يوماً من الأيام غیر الدمار.»

(۵) ومضات، ص ۸۳

(۶) المجموعة الكاملة، ج ۵، ص ۳۴۳: «... فلعل الأجيال الآتیة تعرف عالماً یشوده اللطف و الصدق و التعاون.»

(۷) هوامش: میخائیل نعیمه، ص ۲۰۹

(۸) المجموعة الكاملة، ج ۵، ص ۳۴۳

(۹) أحادیث مع الصحافة، ص ۲۶۷

(۱۰) ومضات، ص ۸۵

جنگ فوایدی برمی‌شمرد ازجمله:

۱- اتفاق نظر مردم بر امری واحد و ارتباط بیشتر آنها با یکدیگر؛ به عبارت دیگر مشارکت آنان در بازی بر صحنه‌ای واحد.^۱

۲- نقش مثبت جنگ جهانی اول در محو کابوس حکومت عثمانی؛ نعیمه به نظام قیمومیت نیز به نظر تردید نگریسته می‌گوید: «فهل یکسون الإنستاد

کابوساً أظفح من الكابوس التركي؟»^۲
۳- با پایان یافتن جنگ دوم جهانی، غرب وارد دوره تصفیه سازی خویش و شرق وارد مرحله بسیج گردید، پرتو غرب رو به خاموشی نهاد و امواج شرق به امتداد رسید.^۳

۴- لبنان و سوریه پس از جنگ جهانی دوم به عضویت سازمان ملل متحد پذیرفته شده، استقلال نسبی داخلی و خارجی کسب کردند.^۴
۵- امتیاز ویژه جنگ جهانی اول بر جنگ دوم، برقراری آرامش نسبی بعد از جنگ در جهان بود.

در این مدت، ادبیات نهضتی به خود دید که اکنون نیز آثار آن مشهود است.^۵
۶- مصالح وطن، گاه ایجاب می‌کند که رزمندگان تمام توان خود را در مبارزه به

کار بندند.

از سوی دیگر، صلح گمشده‌ای است که از درگیری هاییل و قاییل تاکنون جویندگان بسیاری را در طلب خود کشانیده است؛ اما چون گوهری دست

به اعتقاد نعیمه، تنها طرف برنده جنگ، شیطان است. در قاموس او، شیطان مرادف با تمام گرایشهایی است که در مسیر شناخت انسان، آزادی و توکل او به وجود مطلق، مانع ایجاد می‌کند.

نیافتنی همواره خود را از دیدگان بشریت پنهان داشته است و طالبان آن به بیراهه رفته‌اند.^۶

به اعتقاد نعیمه، حتی در زمانی که مردم ادعای صلح داشتند، با ستیزه‌جویی زندگی می‌کردند.^۷
او خاستگاه اصلی صلح، عدالت و آزادی را قبل از جامعه، در فکر و قلب انسان می‌داند که بعد از تهذیب اندیشه و دل از آفات چون جنگ، ظلم و بندگی انعکاس آن را در جامعه بشری می‌توان مشاهده کرد.^۸

نعیمه تنها اقدام سودمند بشر برای رسیدن به صلح را در جوایزی می‌داند که گاه و بیگاه به این نام عرضه می‌شود و البته در قیاس با هزینه‌هایی که در راه جنگ به هدر می‌رود، بسیار ناچیز است.^۹ اما اینها

ابدأ پادزهر سم جنگ نیست. به نظر او محبت، نسخه نجاتبخش بشریت تنها درمان جنگ است؛ «هرجا که محبت باشد، صلح نیز آنجاست»^{۱۰} به نظر او، اگر هزینه‌هایی که صرف تجهیزات نظامی می‌شود، در راه کاشتن تخم محبت در دل انسانها به کار رود، بشر در سایه تفاهم فکری و وحدت نظر، به هدف اصلی خلقت، که معرفت حق است، خواهد رسید.^{۱۱}

در قاموس او، هیچ یک از معانی مصطلح، شایسته صلح نیست که صلح مترادف^{۱۲} محبت، و آزادی متضمن صلح است.^{۱۳} در اصطلاح او صلح، سایه انسان رها از غرایز حیوانی و وارسته از تعصب نژادی، جنسی، مرزی، زبانی، وطنی و حتی دینی است.^{۱۴}

خروش او بر کشتارهای وحشیانه بشری ابدی است و از مردم می‌خواهد در

(۱) دروب، میخائیل نعیمه، ص ۱۴۸-۱۴۹
(۲) سبعون، ج ۲، ص ۱۴۴
(۳) البیادر، ص ۱۶۰
(۴) المجموعة الكاملة، ج ۱، ص ۷۹۳
(۵) أحادیث مع الصحافة، ص ۹۰
(۶) المجموعة الكاملة، ج ۵، ص ۶۱۲
(۷ و ۸) همان منبع، ص ۶۹۵
(۹) فی مهب الريح، ص ۱۶
(۱۰) زاد المعاد، میخائیل نعیمه، ص ۱۱۵
(۱۱) نجومی الغروب، ص ۱۰۱-۹۹
(۱۲) زاد المعاد، ص ۱۱۳
(۱۳) البیادر، ص ۴۵
(۱۴) المجموعة الكاملة، ج ۵، ص ۶۶۰

خدمت زندگی باشند: کفانا خدمة الموت
أما الناس و قد حان الزمان الذي فيه
يليق بنا أن نخدم الحياة.^۱
در پیش صوفیانه او عهد و پیمانهای
بین‌المللی بی‌ارزشند و مقر صلح فقط در
قلب انسان با معرفت است.^۲
او می‌گوید اگر پیروان حضرت
مسیح (علیه السلام) اعم از سیاستمداران و
رهبران مذهبی، حضرتش را رسماً الگویی
رفتار خویش قرار داده، روحیه "گذشت" را
از او بیاموزند به صلح حقیقی دست
خواهند یافت.^۳ به نظر او راه رسیدن به
صلح، به دور افکندن تمام جنگ‌افزارها و
بسیج عمومی برای سازندگی است. در آن
صورت است که انسان به ورای مرز
ناسوتی گام می‌گذارد و زمین و آسمان
یکدیگر را در آغوش می‌گیرند.^۴
او برای سهولت در برقراری صلح

جهانی از سران کشورها می‌خواهد
مرزهای خود را با تسهیل تردد به روی
یکدیگر بگشاید و قوانین بین‌المللی
کنونی را که در جهت رفع اختلافات،
وضع شده، تعدیل کنند تا با همه ملیتها
به عدالت و مساوات رفتار شود.^۵ او با
تقویت روحیه ایثار، صلح را برای جامعه
پیش‌بینی می‌کند.^۶
جهانی که نعیمه می‌بیند جهانی
مشنج و پر از ترس است؛ بنابراین جنگ
جهانی دوم پایان همیشگی جنگ نیست،
بلکه آغاز جنگی است که در آن از
آتش خبری نیست.^۷ وجود ترس، نگرانی
و ناراحتیهای اعصاب در بین مردم حاصل
جنگی سرد است که دو ابر قدرت پس از
جنگ دوم در تدبیر آن بودند تا بار دیگر
مرگ را به مردم هدیه دهند.^۸
او همچنین از زنان و مردانی که

شخصیت انسانی و هدف زندگی را ارج
می‌نهند، دعوت می‌کند تا با خوبی،
مهربانی و محبت بر تردید، ترس و کینه
که عوامل تشنج بین مردمند فایق آیند؛
زیرا زمین میراث مشترک انسانهاست و
قابلیت تبدیل به بهشت برین را دارد.^۹

(۱) الیادر، ص ۲۳۸

(۲) مرداد، ص ۲۳۲

(۳) المجموعة الكاملة، ج ۷، ص ۲۷۱

(۴) ومضات، ص ۵۲

(۵) المجموعة الكاملة، ج ۷، ص ۱۵۱

(۶) الیادر، ص ۳۹

(۷) همان منبع، ص ۲۱۷-۲۱۹

(۸) المجموعة الكاملة، ص ۶، ص ۲۳۲

(۹) همان منبع، ج ۷، ص ۱۵۲

منابع:

- احادیث مع الصحافة: میخائیل نعیمه، بیروت، مؤسسة نوفل، ۱۹۸۹ م، الطبعة الثانية
الیادر: میخائیل نعیمه، بیروت، مؤسسة نوفل، ۱۹۸۹ م، الطبعة ۱۱
الجامع فی تاریخ الأدب العربی: حنا الفاخوری، بیروت، دارالجيل، ۱۹۹۵ م، الطبعة الثانية
دراسات فی الشعر العربی المعاصر: شوقی ضیف، مصر، دارالمعارف، الطبعة السادسة
دروب: میخائیل نعیمه، بیروت، مؤسسة نوفل، ۱۹۹۰ م، الطبعة التاسعة
زادالمعاد: میخائیل نعیمه، بیروت، مؤسسة نوفل، ۱۹۸۵ م، الطبعة التاسعة
سبعون: میخائیل نعیمه، بیروت، مؤسسة نوفل، ۱۹۸۳ م، الطبعة السادسة، ج ۱-۳
فی مهت الريح: میخائیل نعیمه، بیروت، مؤسسة نوفل، ۱۹۸۹ م، الطبعة الثامنة
کرم علی درب: میخائیل نعیمه، بیروت، مؤسسة نوفل، ۱۹۸۹ م، الطبعة التاسعة
المجموعة الكاملة: میخائیل نعیمه، بیروت، مؤسسة نوفل، ۱۹۷۲ م، ج ۱، ۴، ۵، ۶، ۷
مرداد: میخائیل نعیمه، بیروت، مؤسسة نوفل، ۱۹۸۵ م، الطبعة الثامنة
مذکرات الأرقش: میخائیل نعیمه، بیروت، مؤسسة نوفل، ۱۹۸۸ م، الطبعة الثامنة
نجوی العروب: میخائیل نعیمه، بیروت، مؤسسة نوفل، ۱۹۸۵ م، الطبعة الثامنة
ومضات: میخائیل نعیمه، بیروت، مؤسسة نوفل، ۱۹۸۸ م، الطبعة الثالثة
هوامش: میخائیل نعیمه، بیروت، مؤسسة نوفل، ۱۹۸۸ م، الطبعة الخامسة
يابن آدم: میخائیل نعیمه، بیروت، مؤسسة نوفل، ۱۹۸۸ م، الطبعة الرابعة
اليوم الأخير: میخائیل نعیمه، بیروت، مؤسسة نوفل، ۱۹۸۸ م، الطبعة السابعة